

داستان معیارهای دوگانه و آوارگی

مناقشه اسرائیل-فلسطین یک مبارزه عمیقاً ریشه‌دار است که با طنزهای تاریخی و بی‌عدالتی‌های معاصر مشخص شده و چرخه‌ای از خشونت و آوارگی را تداوم می‌بخشد. این مقاله چهار موضوع کلیدی را بررسی می‌کند: نقش تاریخی فلسطین در فراهم کردن پناهگاه برای مهاجران یهودی که از آزار نازی‌ها فرار می‌کردند، اما خودشان با آوارگی مواجه شدند؛ استفاده از تروریسم توسط شبه‌نظامیان صهیونیست و بعداً توسط اسرائیل در حالی که دیگران را تروریست می‌نامند؛ هنجارهای حقوق بشری که ایجاد اسرائیل را ممکن ساخت اما اکنون علیه فلسطینی‌ها نقض می‌شود؛ و ناعادلانه بودن طرح تقسیم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ که به دنبال آن گسترش غیرقانونی اسرائیل رخ داد. این موضوعات الگویی از معیارهای دوگانه، تناقض‌های اخلاقی و نقض‌های قانونی را آشکار می‌کنند که همچنان حقوق فلسطینی‌ها را تضعیف کرده و نیاز به راه‌حلی عادلانه را برجسته می‌سازد.

فلسطین به عنوان پناهگاه، اکنون آواره

در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، آلمان نازی یهودیان را اخراج کرد، شهروندی آن‌ها را بر اساس قوانین نورنبرگ (۱۹۳۵) سلب نمود و پس از الحاق اتریش در سال ۱۹۳۸ آزار و اذیت را تشدید کرد. کنفرانس اوپان در ژوئیه ۱۹۳۸، که توسط فرانکلین دی. روزولت آغاز شد، نتوانست پناهگاهی فراهم کند: ۳۲ کشور شرکت کردند، اما فقط جمهوری دومینیکن و کاستاریکا پیشنهاد پذیرش تعداد قابل توجهی (به ترتیب ۱۰۰,۰۰۰ نفر و ۲۰۰ خانواده) را دادند، در حالی که ایالات متحده و بریتانیا از افزایش سهمیه‌ها خودداری کردند. با گزینه‌های محدود، بسیاری از یهودیان به فلسطین تحت قیمومیت بریتانیا روی آوردند، جایی که قیمومیت بریتانیا مهاجرت را بر اساس اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) تسهیل کرد. بین سال‌های ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹، بیش از ۱۲۰,۰۰۰ یهودی وارد شدند و تا سال ۱۹۴۷، جمعیت یهودی به ۳۳٪ (۶۰۰,۰۰۰ از ۱.۹ میلیون) رسید. در این زمینه، فلسطین پناهندگان یهودی را پذیرفت و نجات داد وقتی که بخش اعظم جهان به آن‌ها پشت کرد.

امروزه، این تاریخ با روایت صهیونیستی که می‌گوید «هیچ کشوری فلسطینی‌ها را نمی‌خواهد» وارونه شده است. از زمان حمله حماس در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ و کمپین تلافی جویانه اسرائیل در غزه، ۱.۹ میلیون فلسطینی (از ۲.۱ میلیون) آواره شده‌اند، بر اساس برآوردهای سازمان ملل. دیده‌بان حقوق بشر (HRW) این اقدامات را به عنوان انتقال اجباری، که یک جنایت جنگی تحت کنوانسیون‌های ژنو است، مستند کرده و شامل دستورات تخلیه، حملات به مناطق امن و تخریب ۷۰٪ از مسکن غزه می‌شود. مقامات اسرائیلی، مانند وزیر دارایی بتسالل اسموتریچ، «مهاجرت داوطلبانه» را برای مردم غزه پیشنهاد کرده‌اند، به این معنا که آوارگی آن‌ها می‌تواند مناقشه را حل کند. این روایت دیاسپورای ۶ میلیونی فلسطینی در کشورهایمانند اردن، شیلی و آلمان را نادیده می‌گیرد، و همچنین این واقعیت که محاصره اسرائیل و کنترل بر مرزهای غزه (مانند گذرگاه رفح) مانع خروج فلسطینی‌ها می‌شود، نه نبود تمایل بین‌المللی. طنز آشکار است: اسرائیل، که تا حدی توسط پناهندگانی ساخته شد که در فلسطین پناه یافتند، اکنون فلسطینی‌ها را به زور آواره می‌کند در حالی که ادعا می‌کند هیچ‌کس دیگری آن‌ها را نمی‌پذیرد، و حق آن‌ها برای ماندن در سرزمین مادری‌شان را طبق حقوق بین‌الملل (اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۱۳) نقض می‌کند.

تداوم تروریسم

شبه‌نظامیان صهیونیست، ایرگون و لهی، در طول قیومیت بریتانیا از تاکتیک‌هایی استفاده کردند که امروزه به عنوان تروریسم طبقه‌بندی می‌شوند، با هدف اخراج بریتانیایی‌ها و ایجاد یک دولت یهودی. ایرگون، به رهبری مناخم بگین، در سال ۱۹۴۶ هتل کینگ دیوید را منفجر کرد و ۹۱ نفر (۴۱ عرب، ۲۸ بریتانیایی، ۱۷ یهودی) را کشت. قتل‌عام دیر یاسین در سال ۱۹۴۸ توسط ایرگون و لهی بیش از ۱۰۰ روستایی فلسطینی را کشت، که باعث فرار جمعی شد و ناکبای را تشدید کرد. اقدامات دیگر شامل اعدام دو گروهان بریتانیایی، کلیفورد مارتین و مروین پایس، در سال ۱۹۴۷، بمب‌گذاری در بازارهای عرب، و حملات بین‌المللی مانند بمب‌گذاری سفارت بریتانیا در رم در سال ۱۹۴۶ بود. لهی در سال ۱۹۴۴ لرد موین و در سال ۱۹۴۸ میانجی‌گر سازمان ملل، فولکه برنادوت، را ترور کرد، که دومی احتمالاً با دخالت دولت اسرائیل انجام شد. این اقدامات—هدف قرار دادن غیرنظامیان، ایجاد ترس و پیگیری اهداف سیاسی—با تعاریف مدرن تروریسم (قطعه‌نامه ۴۹/۶۰ مجمع عمومی سازمان ملل، ۱۹۹۴) مطابقت دارد. بگین، که MI۵ برایش جایزه ۱۰,۰۰۰ پوندی تعیین کرده بود، بعداً نخست‌وزیر اسرائیل (۱۹۷۷-۱۹۸۳) شد و حزب لیکود را تأسیس کرد که امروز توسط بنیامین نتانیاهو رهبری می‌شود.

اسرائیل از آن زمان اقداماتی انجام داده که این خشونت را منعکس می‌کند، اغلب به عنوان دفاع از خود توجیه شده، اما به عنوان تروریسم یا نقض حقوق بین‌الملل انتقاد شده است. در سال ۲۰۰۶، اسرائیل فرودگاه بین‌المللی بیروت-رفیق حریری را بمباران کرد، زیرساخت‌های غیرنظامی را هدف قرار داد و هزاران نفر را سرگردان کرد، که از سوی HRW به دلیل نبود ضرورت نظامی محکوم شد. در سال ۱۹۷۳، اسرائیل پرواز ۱۱۴ خطوط هوایی عربی لیبی را سرنگون کرد و ۱۰۸ نفر از ۱۱۳ سرنشین را کشت، عملی که توسط سازمان بین‌المللی هوانوردی غیرنظامی (ICAO) غیرقانونی اعلام شد. اسرائیل همچنین فرودگاه بین‌المللی یاسر عرفات در غزه را در سال‌های ۲۰۰۱-۲۰۰۲ تخریب کرد، که نمادی از محدودیت‌های گسترده‌تر بر حرکت فلسطینی‌ها تحت محاصره ۲۰۰۷ است. با این حال، اسرائیل رهبران حماس را تروریست می‌خواند و آن‌ها را برای ترور هدف قرار می‌دهد—مانند اسماعیل هنیه در تهران (ژوئیه ۲۰۲۴) و یحیی سنوار در رفح (اکتبر ۲۰۲۴)—در حالی که تاریخچه خود را نادیده می‌گیرد. حماس، که توسط ایالات متحده و اتحادیه اروپا به عنوان گروه تروریستی معرفی شده، به غیرنظامیان اسرائیلی حمله کرده است، اما نقش سیاسی آن در غزه و تغییرات در گفت‌وگویش (مانند منشور ۲۰۱۷) نادیده گرفته شده و مشروعیت بگین به آن اعطا نشده است. این معیار دوگانه—توجیه خشونت صهیونیستی و اسرائیلی در حالی که مقاومت فلسطینی را محکوم می‌کند—چرخه مناقشه را تداوم می‌بخشد.

حقوق بشر: توانمندسازی اسرائیل، نقض حقوق فلسطینی‌ها

هنجارهای حقوق بشری که بریتانیایی‌ها را در طول قیومیت محدود می‌کرد، ایجاد اسرائیل را ممکن ساخت، اما همان هنجارها اکنون توسط اسرائیل علیه فلسطینی‌ها نقض می‌شود. قیومیت بریتانیا به بریتانیا وظیفه داد که “حقوق مدنی و مذهبی همه ساکنان فلسطین را حفظ کند”، که منعکس‌کننده اصول اولیه حقوق بشر بود. در مقابل شورش ایرگون و لهی، پاسخ بریتانیا محدود بود: عملیات کوسه (۱۹۴۶) شامل دستگیری‌ها و منع آمدوشد بود، و شبه‌نظامیان دستگیرشده به اردوگاه‌هایی در اریتره، کنیا و قبرس تبعید شدند، و از تخریب گسترده جلوگیری شد. خستگی پس از جنگ جهانی دوم، فشار بین‌المللی (به‌ویژه از ایالات متحده پس از هولوکاست)، و هنجارهای نوظهور حقوق بشر استفاده از نیروی نامتناسب را محدود کرد. پاسخ وحشیانه‌تر—مشابه آنچه اسرائیل در غزه انجام می‌دهد—ممکن بود جنبش صهیونیستی را سرکوب کند و مانع تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ شود.

امروز، اسرائیل این هنجارها را در برخورد با فلسطینی‌ها نقض می‌کند. از اکتبر ۲۰۲۳، کمپین اسرائیل در غزه ۱.۹ میلیون نفر را آواره کرده، بیش از ۴۳,۰۰۰ نفر را کشته و ۷۰٪ مسکن را تخریب کرده است، اقداماتی که HRW به عنوان انتقال اجباری، یک جنایت جنگی، طبقه‌بندی می‌کند. محاصره سال ۲۰۰۷ مجازات جمعی را تشکیل می‌دهد، که طبق ماده ۳۳ کنوانسیون

چهارم ژنو ممنوع است و دسترسی به مواد ضروری را محدود می‌کند. ترورهای هدفمند در کشورهای ثالث، مانند کشتن هنیه در ایران، حاکمیت را نقض می‌کند و نگرانی‌هایی را درباره اعدام‌های فراقانونی تحت قوانین بین‌المللی حقوق بشر ایجاد می‌کند. طنز عمیق است: هنجارهایی که جمعیت یهودی را در دهه ۱۹۴۰ محافظت می‌کردند، اکنون نادیده گرفته می‌شوند، زیرا اقدامات اسرائیل حقوق فلسطینی‌ها به زندگی، حرکت و خودمختاری را تضعیف می‌کند.

تقسیم ناعادلانه، گسترش غیرقانونی

طرح تقسیم سازمان ملل در سال ۱۹۴۷ (قطعه‌نامه ۱۸۱) ذاتاً ناعادلانه بود، که ۵۶٪ از فلسطین تحت قیمومیت (۱۴,۱۰۰ کیلومتر مربع) را به یک دولت یهودی برای جمعیت اقلیت (۳۳٪، ۶۰۰,۰۰۰ نفر) که تنها ۷٪ از زمین را در اختیار داشتند، اختصاص داد، در حالی که اکثریت عرب (۶۷٪، ۱.۳ میلیون) ۴۳٪ (۱۱,۵۰۰ کیلومتر مربع) دریافت کرد. اورشلیم قرار بود یک شهر بین‌المللی باشد. رهبری یهودی این طرح را به عنوان گامی به سوی دولت‌پذیری پذیرفت، در حالی که رهبری عرب آن را رد کرد و استدلال کرد که خودمختاری را نقض می‌کند. جنگ داخلی ۱۹۴۷-۱۹۴۸ و جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ باعث شد اسرائیل به ۷۸٪ فلسطین (۲۰,۷۷۰ کیلومتر مربع) گسترش یابد و ۷۵۰,۰۰۰ فلسطینی را آواره کند (ناکبا)، با قتل‌عام‌هایی مانند دیر یاسین که این مهاجرت را دامن زد.

این ۵۶٪ برای اسرائیل کافی نبود، که از آن زمان از طریق اشغال، شهرک‌سازی و الحاق به طور غیرقانونی گسترش یافته است. جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ باعث شد اسرائیل کرانه باختری، غزه، اورشلیم شرقی و بلندی‌های جولان را اشغال کند. نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در سال ۲۰۲۴ این اشغال را غیرقانونی اعلام کرده و به نقض خودمختاری فلسطینی‌ها از طریق بیش از ۷۰۰,۰۰۰ شهرک‌نشین در کرانه باختری و اورشلیم شرقی اشاره کرده است، که طبق ماده ۴۹ کنوانسیون چهارم ژنو غیرقانونی است. فلسطینی‌ها به طور منظم با اخراج مواجه می‌شوند، مانند در شیخ جراح، برای دادن به شهرک‌نشینان. الحاق اورشلیم شرقی توسط اسرائیل در سال ۱۹۸۰ به عنوان «پایتخت تقسیم‌ناپذیر» غیرقانونی است، همان‌طور که قطعه‌نامه سازمان ملل (۲۰۲۴) A/RES/ES-10/24 تأیید کرده، که همچنین شهرک‌ها و دیوار جداسازی را محکوم می‌کند. این اقدامات کنترل اسرائیل را تقویت می‌کند، «اثرات غیرقابل بازگشت» ایجاد می‌کند که معادل الحاق است، فلسطینی‌ها را بیشتر آواره می‌کند و با اصول عدالت طرح تقسیم در تضاد است.

نتیجه‌گیری

مناقشه اسرائیل-فلسطین با طنزهای تاریخی و بی‌عدالتی‌های معاصر مشخص شده است که معیارهای دوگانه عمیقی را آشکار می‌کند. فلسطین به مهاجران یهودی پناه داد وقتی جهان آن‌ها را رد کرد، اما اکنون اسرائیل فلسطینی‌ها را آواره می‌کند در حالی که ادعا می‌کند هیچ‌کس آن‌ها را نمی‌پذیرد، و نقش خود را در رنج آن‌ها نادیده می‌گیرد. شبه‌نظامیان صهیونیست از تروریسم برای ساختن دولت استفاده کردند، و اسرائیل بعداً اقداماتی مشابه انجام داد—بمباران فرودگاه‌ها، سرنگونی هواپیماها—در حالی که حماس را تروریست می‌نامد، با وجود گذشته تروریستی بگین. هنجارهای حقوق بشری که ایجاد اسرائیل را ممکن ساخت، اکنون علیه فلسطینی‌ها نقض می‌شود، همان‌طور که در انتقال اجباری و محاصره غزه دیده می‌شود. تقسیم ناعادلانه سال ۱۹۴۷، به دنبال گسترش غیرقانونی اسرائیل از طریق شهرک‌ها و الحاق، این الگوی آوارگی را ادامه می‌دهد، حقوق بین‌الملل و حقوق فلسطینی‌ها را نقض می‌کند. این تناقض‌ها نیاز فوری به پاسخگویی و راه‌حلی را که خودمختاری فلسطینی را احترام می‌گذارد، تأکید می‌کند، و شکایات تاریخی و بی‌عدالتی‌های معاصر در قلب این مناقشه را مورد توجه قرار می‌دهد.